

## سخن مدیر مسئول

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در حکمت بلند و خردپسند شیعی، شناخت صحیح از حجت خدا و پیروی از او تنها راه حفظ انسان از سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت معرفی شده است. در نظری ابتدایی، می توان دید که این حقیقت، بدیهی است؛ اما معرفت صحیح حجت خدا چگونه به دست می آید؟ حکمت الاهی شیعی، خود، راه را به روشنی نشان می دهد: ابتدا باید خدا را شناخت که بدون شناخت او، امکان شناخت پیامبرش به دست نمی آید. آن گاه باید به معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید که بدون آن، نمی توان به معرفتی صحیح از امام دست یافت. در واقع، پیامبر به عنوان «رسول الله» و امام به عنوان «حجة الله» با خدای تعالی نسبتی دارند. پس باید پیامبر و امام را از آن سو شناخت؛ نه از این سو. ابزارهای شناخت بشری بالاستقلال، برای درک مقامات و شئون رسول خدا و حجت خدا، کارآیی ندارد؛ بدین رو، در دعای مشهور و معتبر «معرفت» چنین می آموزیم که شناخت رسول و حجت را همسان شناخت خدای سبحانه، از آفریدگار حکیم بخواهیم: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ... اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ... اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ...

از مهم ترین و برجسته ترین نکات در معرفت خدای متعال، تنزیه حضرتش از هرگونه شباهت و سنخیت با آفریدگان اوست. توحید شیعی بر مبنای اصل قرآنی «لیس کمثله شیء» هیچ گونه مشابهت و مسانختی را بین خدا و خلق، نمی پذیرد؛ در عین حال، آفریدگار را معروف فطری آفریدگان می داند که زبان فطرت تمام آنها به الوهیت او گویاست. ویژگی «عدم مشابهت» - که فطرت الاهی انسانها بدان گواهی می دهد - خود تعبیر دیگری از توحید اوست. این نکته در حالی است که مردم، همه

او را در گرفتاریها، پناهگاه (= مألوه) خود می بینند و به راستی او را از رگ گردن به خود نزدیک تر می یابند. این سه ویژگی (عدم مشابهت، معرفت فطری، رحمت گسترده در عین قدرت بی پایان) از امتیازات توحید شیعی است.

عقل با قبول چنین معبودی به عنوان معبودِ حقّ، به انسان فرمان می دهد که به عبودیت او گردن نهد و این قید آزادی بخش را با کمال افتخار بپذیرد.

انسان در زندگی دنیوی اش دهها قید را به عنوان مقرّرات اجتماعی، می پذیرد تا به زندگی بهینه دنیوی دست یابد. مقرّرات و قوانین حقوقی، قضایی، اداری، فرهنگی، خانوادگی و... در این شمارند. آدمی همچنین قید و بندهای برخاسته از عبودیت را با کمال آزادی، برمی تابد تا به کمال آزادی و ترقّی برسد. قبول این قیدها راهی برای شکر مُنعم است که عقل، مستقلّ از هرگونه دین و شریعتی، به آن حکم می کند.

باری، برای پیمودن راه درست عبادت، بدون خرافه ها و پیرایه ها، باید دید که رضای خدا در چه اموری و سخط الاهی در چه کارهایی است؛ اما این جزئیات را چگونه به دست آوریم و رضا و سخط خداوند را چگونه جویا شویم تا در مقیاس فرد و جامعه، به زندگی بهینه دست یابیم؟

خدای رحمان رحیم برای پاسخ به این نیاز بشر، باب رحمت دیگری به روی او می گشاید که «نبوت» نام دارد. بدین سان، نیازهای ضروری انسان را برای پیمودن راه تقرب الاهی، توسط بزرگ مردانی آسمانی پاسخ می گوید؛ همانان که ظاهری بشری دارند، اما وجهه اصلی شان وجهه آسمانی آنان است.

ظاهر بشری پیامبران برای انس گرفتن مردم با آن بزرگواران است تا «هم‌زبانی» حاصل آید و ندای آسمان به گوش بشر زمینی برسد؛ چراکه آدمی در اغلب موارد، بدون بهره گیری از پیامبران راه به «یقین» نمی برد و در بند اندیشه های کوتاهی که به اندازه قامت اندیشه اوست، باقی می ماند. بدیهی است که این درکهای انسانی، هرچند تابناک و پرآوازه، برای پیمودن راهی به بلندای ابدیت به معنای راستین، نه به اغراق شاعرانه، کافی نیست. به تعبیر یکی از اندیشمندان:



مجموعه هزاران صفر در کنار هم، عددی نمی‌سازند؛ مگر آنکه عدد یک در کنار آنها جای گیرد. انسان صرف‌نظر از کمک وحی، صفر است و آن عدد یک، فقط از عالم وحی به کمک انسان می‌آید.

پیامبر سفیری است که از سوی خدای واحد احد، به سوی انسانها می‌آید؛ از این‌رو، در میان آنان، در رتبه خود، بی‌مانند است. برای حمل چنان بار سنگینی، کسی انتخاب می‌شود که مخلوق برگزیده است و به خطاب «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه / ۲۰) / (۴۱) مفتخر است. عملش را با سنجه «وَعَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف / ۱۸) / (۶۵) باید سنجید و اوج قرب او را در خطاب الاهی «لَعَمْرُكَ» (حجر / ۱۵) / (۷۲) می‌توان دید. چنین بزرگی - که بهانه خلقت آفریدگان است - آیت عظمی و مثل اعلائی خدای بی‌مثل و نظیر است؛ که «لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (روم / ۲۰) / (۲۷)؛ بدین‌رو، باید نشانی از آن «بی‌مانندی و تنزه» داشته باشد. پس درباره او در مرتبه‌ای از قرب باید سخن گفت که مافوق عصمت از گناهان است. پرهیز از محرمات، رتبه‌ای است که با مراقبت جدی، برای برخی از اهل سلوک - گرچه تا حد خودشان - دسترس‌پذیر است؛ اما پیامبر، سفیر بارگاه الاهی به سوی آنان نیز هست؛ پس باید در اوجی از قرب الاهی باشد که آن عابدان و زاهدان نیز خود را در تمام شئون، نیازمند او بدانند.

گفتیم که پیامبر سفیر خداست و به عنوان مثل اعلا، صفات خداوند بی‌مثل و مانند را به خوبی، نشان می‌دهد. رحمت و اسعه، یکی از این صفات است و اسوه‌بودن، صفتی دیگر. این ویژگی به خوبی با موهبتی بودن کمالات قابل جمع است؛ چنان‌که در پیامبران بوده است.

امام حجّت خدا و جانشین پیامبر است. آیا می‌توان درباره او کمتر از عصمت را انتظار داشت؟ آیا می‌توان اندیشه اکتسابی بشری را سرچشمه علم او دانست؟ آیا می‌توان قدرت او را با توان بشر ناتوان در یک رده پنداشت؟ بالاتر از آن باید پرسید: آیا امام با افراد بشر قابل قیاس است؟ اگر چنین باشد، چگونه «مثل اعلا» باشد برای خدایی که «بزرگ‌تر از آن است که به وصف درآید؟!»

از زاویه‌ای دیگر به این حقیقت بنگریم: آیا این درجات و مراتب بالای قرب

الاهی- که امام معصوم واجد آن است- مانع از آن می شود که ما امام معصوم را اسوه و الگوی خود بدانیم و چتر رحمت گسترده او را- که مظهر رحمت و واسعة الاهیة است - فراگیر و گسترده ببینیم؟! آیا لازمه قبول «اسوه بودن» امام معصوم، انکار مقاماتِ الاهی حضرت اوست؟

این گونه پرسشها، قرنهای اندیشمندان را به خود مشغول داشته و آنان را به بحثها و جدلهای فکری کشانده است. البته اینان با پای افزارِ اندیشه نارسای بشری برای صعود به قلّه «لَا يَرْوِقُ إِلَى الطَّيْرِ»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، خطبه سوم) آمده اند و پیمانهای خرد درکِ نارسا و محدود را برای سنجش چشمه «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ» (همان) پیش آورده اند. به همین دلیل، چالشهای اندیشه سوزشان هنوز ادامه دارد و به نتیجه نرسیده است و هرگز نخواهد رسید. آیا سرشت این مبحث، تداوم چنین اختلافهایی از گهواره تا گور است؟ به نظر می رسد، پاسخ این پرسش در سخن گران ارج امیرالمؤمنین علیه السلام نهفته است:

لو سكت الجاهل ما اختلف الناس. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱)

چرا جاهل در باب آنچه نمی داند، لب از سخن نمی بندد؟ به یک دلیل ساده: اختیار! اما چرا دیگران به حکم عقل فطری خود گردن نمی نهند و همچنان در پی آن جاهلان روان اند؟ باز هم به همان دلیل ساده: اختیار! ولی افتخار به چنان اختلافهایی، فخری جاهلانه است که عقل، هرگز آن را نمی پسندد. حکم عقل این است که وقتی موری ضعیف بر پای قلّه ای بلند ایستاد، به جای ادّعای احاطه بر جزئیات آن قلّه و سخنوری بر آن مبنای نادرست، در کنار قلّه رفیع تنها به این حقیقت اعتراف و بدان بسنده کند که:

خداوند شما را به رتبه ای رسانده است... که نه هیچ کس بدان رسد و نه هیچ کس بدان سبقت گیرد و نه هرگز کسی طمع به ادراک آن بندد.<sup>۲</sup>

بدیهه عقل سلیم آن است که ظلمت را توان خورشید عالمتاب نیست و انسان

۱. تعبیر امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اوج مقام خود.

۲. با اقتباس از زیارت جامعه کبیره (بیان امام هادی علیه السلام).

سیاه‌نامه، هرگز ادّعی درک مقام آن بزرگ‌مردان را ندارد که در وصف آنان تنها باید گفت:

«لا یُقاس بآل محمّد من هذه الأُمَّة أحد..» (نهج البلاغه، خطبه ۲)

در این مجال کوتاه، سرّ آن نداریم که نمونه‌هایی بازگویم از کسانی که از این اصل مسلّم عقل عدول کردند و اوراق دفترها را از گفتارها و نوشتارهای فراوان، آکنده؛ امّا همواره اختلاف افزودند و بیهوده وقت دیگران را گرفتند؛ در حالی که از همان آغاز، با چنان پای‌افزارهای بشری، باید به خود می‌گفتند:

این وادی‌ای است سخت، بدو بر، مَنه قدم این لجه‌ای است ژرف، بدو در، مکن شننا

راه حلّ همه اختلافها، پناه‌بردن به نور و گریز از ظلمت است. این کار در همه زمانها، راه حلّی اساسی و یگانه است؛ در دیروز و امروز و فردا.

باری، گامهایی که در این چند شماره سفینه (شماره‌های ویژه امامت) برداشته می‌شود گامهایی است کوتاه در این راه بزرگ. ناگفته پیداست که ادّعی در میان نیست؛ چرا که توان ما محدود به حدود ناتوانی ماست. ولی کوشیده‌ایم تا همین راه درست را بیماییم؛ یعنی شناخت حجّت خدا از طریق شناخت خدا و رسولش، نه با درکهای نارسای بشری. خوشبختانه گنجینه‌های سرشار قرآن و حدیث را در اختیار داریم که در پرتو توّسل به امام حیّ روزگار، حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فدا، بهترین مشعل را در راه دشوار امام‌شناسی به دست ما می‌دهد. خدا را شاکریم که ما را به کفران این نعمت والا بازخواست نکرده و این گنجینه بیش‌بها را از دست ما نستانده است. از این روی، امیدواریم که با سلوک این راه صحیح، همین گامهای کوتاه، ما را اندکی به آن هدف بلند نزدیک‌تر سازد.

فصلنامه سفینه، همچنان، ارشادها، تذکرها، نصیحتها، انتقادها، تازه‌ها و یافته‌های پژوهشی پژوهندگان صراط مستقیم را به جان، می‌خرد و این تحفه‌های ارزشمند را به چشم می‌نهد.